

موانع و شیوه‌های بازدارنده تجدید حیات شیعه در جهان

دکتر سیدعباس احمدی / دکتر محمدرضا حافظ‌نیا

دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس / استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

نقش‌آفرینی ایران در محیط‌های فراملی، از همان ابتدای انقلاب اسلامی، تأثیر عمیقی در میان جوامع داشت؛ در عین حال، این انبساط فضایی که در اثر آزادشدن انرژی نهفته در تشیع شکل گرفته بود و ماهیت مذهبی داشت، باعث شد سران کشورهای رقیب و نیز بازیگران فرامنطقه‌ای با حساسیت روند جدید را پیگیری و کنترل نمایند. به تدریج که سیاست‌های فرامرزی انقلاب اسلامی ایران شکل عملیاتی به خود می‌گرفت و اثرگذاری ایران در میان سایر کشورها و جوامع نمود عینی می‌یافت، از طرف مقابل نیز واکنش‌های مختلفی ابراز می‌شد که در شکل سیاست‌های تقابلی، به مرحله اجرا در آمده است. هدف همه این اقدامات، جلوگیری از انبساط فضایی قدرت تشیع بود که در اثر انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده بود.

این مقاله در صدد است با روش تحلیلی، به بررسی انواع موانع و شیوه‌های عملی و نظری‌ای پردازد که در تقابل با قدرت‌یابی تشیع و تجدید حیات آن و در ارتباط با نقش‌آفرینی ایران بعد از انقلاب اتخاذ شده‌اند. این موارد در هشت محور «دینی - فقهی، تشکیلاتی، سیاسی - نظامی، مردمی، فیزیکی، نظری - تئوریک، انتشاراتی و الکترونیکی» تقسیم‌بندی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، ایران، تشیع، مقابله، قدرت.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اتفاقات دهه‌های پایانی قرن بیستم، وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود که باعث ایجاد تحولات و تغییرات فراوانی در نظام قدرت جهانی شد و تأثیرات بسیاری از خود به جا گذاشت. بر خلاف دیگر انقلاب‌های رخ داده در جهان، انقلاب اسلامی از رویکرد دینی و معنوی برخوردار بود و نگرش مادی‌گرایانه حاکم بر ساختار تعاملات جهانی را به چالش کشید.

ویژگی دینی و مذهبی انقلاب ایران، بدین معناست که از همان ابتدای حرکت و برداشتن نخستین گام‌ها، رهنمودهای دین اسلام و به‌ویژه معارف و آموزه‌های مذهب تشیع، تغذیه‌کننده و الهام‌بخش مبارزات مردم و گروه‌ها بود؛ در واقع این اعتقادات اسلامی و شیعی نظیر «شهادت، عدالت، غیبت، انتظار، ظلم‌ستیزی، تقیه، رهبری، مرجعیت و...» بود که به حرکت‌های مردم جهت می‌داد و آنها را به سمت پیروزی رهنمون می‌ساخت (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۶۰).

انقلاب اسلامی پس از پیروزی، نسبت به مسائل دینی و مذهبی و نیز جامعه مسلمانان جهان و جوامع شیعی توجه بسیاری از خود نشان داد. قلمرو شیعیان جهان (در ایران و دیگر کشورها) که تا به حال به سبب سرکوب‌های متعدد از ناحیه حاکمان، در خمودگی و ضعف به سر می‌برد، در اثر انقلاب ایران به شور و شوق در آمد و با امیدواری و احساس هویت و اعتماد به نفس، نقش‌آفرینی خود را آغاز نمود (Esposito, 1999, p.105). این نقش‌آفرینی در قلمرو جغرافیایی شیعیان جهان را که در اثر آزاد شدن قابلیت‌های مذهب تشیع رخ داد و در سال‌های اخیر نیز با تحولاتی چون اشغال عراق تشدید شد، می‌توان در ابعاد مختلف مشاهده کرد (Nasr, 2006, p.10).

شیعیان در کشورهای مختلف از یک سو با احساس هویت و خودباوری به سمت تشکیلاتی شدن و تأسیس احزاب گوناگون حرکت کردند و از سوی دیگر توانستند به تدریج در بدنه نظام‌های مدیریتی کشورهايشان (دولت، پارلمان و...) وارد شده،

اثرگذار باشند. این خیزش دنیای تشیع و تجدید حیات آن که در قالب حرکت شیعیان به سمت اثرگذاری سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نمود پیدا کرد، حساسیت‌ها و واکنش‌هایی را از ناحیه مخالفان به دنبال داشت که مورد بحث این مقاله است.

روش تحقیق و گردآوری اطلاعات

این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است؛ همچنین سرچشمه‌های اطلاعاتی این تحقیق را مدارک مکتوب (کتب، مجلات تخصصی، مقالات و...) و اطلاعات موجود در فضای مجازی (اینترنت) تشکیل داده‌اند. این مقاله به دنبال پاسخگویی به سؤال زیر است:

«برای مقابله با خیزش دنیای تشیع که در اثر انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، چه شیوه‌ها و اقداماتی توسط مخالفان و رقبا در پیش گرفته شده است؟»
برای پاسخگویی به این سؤال، اطلاعات گردآوری شده با روش تحلیل کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. مستندات، شواهد، قرائن، رویدادها و تحولات، مبنای استدلال و تجزیه و تحلیل بوده است.

بحث نظری؛ ایدئولوژی و تقابل

از آنجا که پیروان یک ایدئولوژی، معمولاً در اهداف و آرمان‌های خود اتفاق نظر دارند، این هدف جمعی به علایق شخصی صورتی متعالی می‌بخشد و بدین سبب باعث شدت‌یابی مبارزه می‌گردد. جرج زیمل (Gorge Zee Mel) جامعه‌شناس آلمانی ادعا می‌کند: مبارزات عینی‌شده که خواسته‌های شخصی در آن صورت متعالی یافته باشند، معمولاً افراطی‌تر بوده، در آنها صورت تهاجمی غیرمنصفانه بیشتری دیده می‌شود (کوزر، ۱۳۸۴، ص ۲۱۹)؛ به عبارتی دیگر، ستیزه‌هایی که افراد درگیر در آنها، می‌دانند صرفاً نماینده گروه یا جماعت خاصی هستند و مبارزه‌شان نه تنها برای خود،

بلکه برای آرمان‌های گروهی نیز می‌باشد، از استحکام بیشتری برخوردار بوده، افراطی‌تر از آن دسته تقابلهایی هستند که صرفاً به دلیل انگیزه‌های شخصی ایجاد شده‌اند.

تقابل را می‌توان با از میان بردن خواسته‌های شخصی تشدید کرد؛ زیرا آن دسته از عناصر هویت‌بخشی که به هر حال مؤلفه‌های شخصی را به همراه دارند، دیگر وجود نخواهند داشت. جهت‌دهی ایدئولوژیکی متعصبانه قادر است زودتر و آسان‌تر، ساختاری قالبی و تثبیت‌یافته به خود گیرد تا ساختار وضعیت‌های بدون جهت‌گیری مشخص و غیر ایدئولوژیک (همان، ص ۲۳۱).

تقابل ایدئولوژیک با انقلاب دینی و مذهبی متفاوت است و شاید مقدمه آن باشد؛ زیرا در انقلاب، تصاحب رسمی قدرت شکل می‌گیرد و در واقع آنچه رخ می‌دهد، آن است که گروه حاکم توسط گروهی دیگر ساقط شده است و راه را برای تحولات سیاسی و اجتماعی بیشتری باز می‌کند (Brier and Calvert, 1982, p.11). این تصاحب قدرت، امروزه بر خلاف روش‌های سنتی، صورتی جدید به خود گرفته است که اصطلاحاً «شیوه قدرت نرم» نامیده می‌شود.

ابزارهای قدرت نرم در حوزه‌های فرهنگ، اطلاعات و دیپلماسی برای توسعه حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی آنها، از طریق انتشار ارزش‌ها، الگوها، مزیت‌ها، سیاست‌ها، تولیدات، نوآوری‌ها و علایق آنها اعمال می‌شود (Nye, 2004).

یافته‌های تحقیق؛ واکنش‌ها و اقدامات انجام‌شده در مقابل انبساط فضایی تشیع

۱. صدور فتاوی ضدشیعی (تکفیر و تجویز قتل)

واکنش‌های ابرازشده در برابر قدرت‌یابی و گسترش تشیع، به‌خصوص در برابر اقدامات ایران، گاه در شکل صدور فتاوی ضدشیعی، به‌ویژه از سوی رهبران وهابی نمود پیدا می‌کند. وهابیان مذهب شیعه را با عنوان یکی از مذاهب اسلامی

نمی‌پذیرند و مفهوم تشیع در نگاه آنان گاه با مفاهیم کفر و شرک برابر است. این مسئله باعث شده است وهابیت به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های روبروی شیعیان تبدیل شود. موضع سیاسی و دیدگاه وهابیون نسبت به شیعیان را می‌توان در نمونه‌هایی از فتاوی صادرشده به وسیله مفتیان این گروه دریافت. «شیخ بن باز»، مفتی اعظم پیشین عربستان سعودی درباره تشیع چنین اعتقاد داشت:

تشیع، دینی متفاوت و مجزا از اسلام است و همان‌گونه که مصالحه اهل تسنن با یهودیان، مسیحیان و بت‌پرستان امکان‌پذیر نیست، سازش شیعیان یا رافضیان با اهل تسنن نیز غیرممکن است (سایت عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ۱۳۸۷).

از دیدگاه بسیاری از علمای وهابی، اعمال شیوه‌های خشونت‌آمیز علیه شیعیان، مثل اجبار به ترک عقیده، سرکوب، تبعید و قتل، امری جایز است؛ برای نمونه «شیخ بن جبرین» در پاسخ به یکی از کارگران وهابی شرکت نفتی آرامکو عربستان که از او درباره جایز بودن غذاخوردن یک وهابی با کارگران شیعه بر سر یک میز سؤال کرده بود، چنین جواب داده است:

سعی کنید از آنان دوری کنید و جایتان را تغییر دهید؛ در غیر این صورت با طعنه و کنایه و بی‌احترامی نفرت خود را نسبت به آنان نشان دهید. شما باید سعی کنید بطلان و کذب بودن عقاید مخرب و منحرفشان را آشکار کنید و سپس آنان را متقاعد کنید حقانیت مبانی عقیدتی وهابیت را بپذیرند و دست از عقاید موهوم خود بردارند. اگر آنان مقاومت کردند، باید به عقوبت خود برسند و کشته شوند (سایت رسمی شیخ عبدالله بن جبرین، ۱۳۸۷).

این مفتی عربستانی درباره حکم فقهی پرداخت زکات به خانواده‌های نیازمند شیعه در عربستان نیز چنین نظر داده است: «علمای وهابی در کتب فقهی خود پرداخت زکات به کفار و بدعت‌گذاران را منع کرده‌اند و از آنجا که روافض جزو کفار محسوب می‌شوند، نباید زکات به آنان تعلق گیرد» (همان).

شیخ ناصر العمر، از دیگر علمای وهابی می‌گوید:

اختلافات ما با روافض (شیعیان) فقط به مباحث فرقه‌ای محدود نمی‌شود. اختلاف ما در مورد مسائل بنیادین و اساسی دینی است، نه بخش‌هایی از دین؛ در واقع هیچ نقطه مشترکی بین ما و شیعیان وجود ندارد (شبکه نهرین نت، ۱۳۷۸).
العمر در پاسخ به همایش گفتگوی مذاهب که در ژوئن ۲۰۰۳ در ریاض برگزار شد، از شرکت‌کنندگان خواست روافض (شیعیان) را به اسلام واقعی و پیروی از شیوه اهل سنت دعوت کنند. از نگاه وهابیون، جماعت زیادی از مسلمانان موحد نیستند؛ زیرا می‌کوشند عنایت خدا را با زیارت قبور اولیا به دست آورند؛ پس مشرکند. تفسیر قرآن بر پایه تأویل را کفر می‌شناسند؛ شفاعت‌جستن از غیرخدا را کفر می‌نامند؛ ذکر نام پیامبر، ولی یا فرشته را در نماز شرک می‌دانند و بر اساس این آموزه‌ها، تشیع و شیعیان را کافر و مشرک دانسته، مقابله با آنان را وظیفه دینی خود می‌دانند. در رساله عبدالوهاب به نام «کشف الشبهات» بیش از ۲۴ بار افراد غیروهابی کافر دانسته شده‌اند (احمدی لفورکی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

شخصیت‌ها و علمای تندرو وهابی، علاوه بر جنایات خود علیه شیعیان و اماکن مقدس آنها در سه قرن اخیر، در شرایط کنونی، بارها خواستار شدت عمل علیه پیروان اهل بیت شده، اقدامات بسیاری در این زمینه به انجام رسانده‌اند. هیئت عالی افتای سعودی در پاسخ به سؤالی درباره شیعه نوشته است: «إِنَّ كَانِ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرَ السَّائِلُ مِنْ أَنَّ الْجَمَاعَةَ الَّذِينَ لَدَيْهِ مِنَ الْجَعْفَرِيَّةِ يَدْعُونَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ سَادَتَهُمْ فَهَمَّ مُشْرِكُونَ مَرْتَدُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ»: همان‌گونه که در سؤال آمده است، آنان که «یا علی و یا حسن و یا حسین» می‌گویند، مشرک، و از ملت اسلام خارج می‌باشند (سایت الحجاز، ۱۳۸۷).

شیخ عبدالرحمان بن براك، از مفتیان سعودی نیز در فتواهای خود شیعیان را تکفیر کرده است. به عقیده او:

رافضیان خود را شیعه می‌نامند و ادّعیای دوستی آل بیت رسول‌الله ﷺ را دارند. آنها بدترین طوایف امت اسلامی هستند. مؤسس این مذهب نامش عبدالله بن سبأ است که اصحاب سبئیة یاران افراطی او بودند که ادّعیای خدایی علی را کردند و اکنون می‌بینید که به امامانشان از ذریهٔ علی مقام خدایی می‌دهند. اینان به اجماع تمام مسلمین کافرند. اگر اسلام را ظاهر و عقیده‌شان را کتمان کنند، منافق محسوب می‌شوند. اینان از طوایف افراطی رافضه‌اند که عده‌ای از علما در موردشان گفته‌اند: آنها رافضی‌بودن خود را آشکار و کفر محضشان را پنهان می‌دارند. ... غرض اصلی سخن ما این است که همهٔ رافضیان بدترین امتند؛ چرا که در آنها تمامی موجبات کفر از جمله تکفیر صحابه، تعطیل صفات، شرک در عبادت با دعا در مورد اموات و استغاثه به آنان گرد آمده است. این واقعیت حال رافضه امامیه است که مشهورترین‌شان دوازده امامی هستند. آنان در حقیقت کافر و مشرکند، ولی آن را کتمان می‌کنند. اگر در بین مسلمانان باشند، در جهت کتمان عقیدهٔ باطلشان و سازش با مخالفان تقیه می‌کنند. آنان کودکانشان را بر اساس بغض نسبت به صحابه خصوصاً ابوبکر و عمر و غلو در مورد اهل‌بیت، خصوصاً علی و فاطمه و فرزندانشان تربیت می‌کنند. اینها نشان می‌دهد آنها کافر و مشرک و منافقند! ... خطر شیعیان برای مسلمانان به خاطر خفای امرشان، بزرگ‌تر از خطر یهود و نصارا است (سایت عبدالرحمن بن البراک، ۱۳۸۵).

همچنین «بن براک» فتوایی مبنی بر جواز کشتار شیعیان دارد:

اگر اهل سنت دارای دولت مقتدری باشند و شیعیان برنامهٔ شرک‌آمیز خود را اظهار نمایند - مانند اعتقاد به وصایت علی بعد از پیامبر گرامی و مراسم عزاداری برای حسین و توسل به علی و حسین - در این صورت بر اهل سنت

واجب است که علیه شیعه اعلام جهاد نموده، آنان را به قتل برسانند (سایت المنجد، سؤال شماره ۱۰۲۷۲).

در عراق زرقاوی رهبر وهابیون این کشور، طی اطلاعیه‌ای که از طریق اینترنت منتشر شد، دیدگاه خود را درباره تشیع چنین اعلام کرد:

مخالفان (شیعیان) افعی‌ها و دشمنان در کمین نشسته و عقرب‌های حیل‌گر هستند. ما اکنون به جنگ با دشمن کافر و جنگ دشوار با دشمن حیل‌گری که لباس دوست بر تن کرده و به همدلی دعوت می‌کند ولیکن شرور است و ارث اختلاف درونی را به میراث برده، می‌پردازیم. یک ناظر جستجوگر درک می‌کند که شیعیان خطری آشکار و حقیقی هستند. پیام تاریخ که واقعیت نیز آن را تصدیق نموده، این امر را روشن ساخته که تشیع، دینی جدا از اسلام است و با یهود تحت شعار اهل کتاب و مسیحیان ملاقات می‌کنند. شرک نمایان شیعیان تا جایی است که قبرها را می‌پرستند و در اطراف قبور ائمه طواف می‌کنند. به حدی رسیده‌اند که یاران پیامبر را کافر می‌دانند و به مادر مؤمنان و صالحان این امت دشنام می‌دهند و قرآن کریم را جعل می‌کنند.

و در کتب شیعیان که تا کنون در حال انتشار است، به نزول وحی برای آن گروه ادعا شده است و این یکی از تصاویر کفر و کفرشناسی است. کسانی که گمان می‌کنند شیعیان می‌توانند میراث تاریخی و کینه سیاه خود را فراموش کنند، در توهم به سر می‌برند و این همانند آن است که این افراد (متوهمان) از مسیحیان بخواهند صلیب کشیدن مسیح را فراموش کنند. آیا یک عاقل چنین کاری می‌کند؟ این قوم علاوه بر کفر خود، برای افزایش بحران حکومت و موازین نیرو در دولت، از مکر و حیل سیاسی استفاده کرده، تلاش می‌کنند برای تثبیت شرایط محیطی جدید خود، با استفاده از پلاکاردهای سیاسی و سازمان‌های خود با هم‌پیمانانشان همکاری کنند. این قوم خیانتکار در طول

تاریخ، اهل تسنن را به مبارزه می‌طلبیده و در هنگام سقوط رژیم صدام، شعار «انتقام از تکریت تا انبار» را سر می‌داد که این مسئله خود بر میزان کینه آنها نسبت به اهل تسنن دلالت می‌کند (سایت بازتاب، ۱۳۸۴/۳/۸).

علاوه بر عربستان و عراق، در بحرین نیز گاه اظهاراتی توهین‌آمیز از سوی طرفدارن وهابیت درباره شیعیان مطرح می‌شود. یکی از آخرین موارد این قبیل اظهارنظرها در دی‌ماه ۱۳۸۷ صورت گرفت؛ زمانی که جاسم السعیدی، نماینده وهابی مجلس بحرین در خطبه‌های نماز جمعه، شیعیان را صهیونیست خواند. به گفته او:

در بحرین صهیونیست‌هایی زندگی می‌کنند که صرفاً یهودی نیستند، بلکه صفویانی هستند که به مانند صهیونیست‌ها با ما عداوت و دشمنی دارند؛ در حالی که غزه با موشک‌ها و بمب‌های اسرائیل بمباران می‌شود، بحرین نیز در تیررس بمب‌های فرزندان صهیون قرار دارند؛ هدف آنها از بین بردن اسلام و مسلمانان است (روزنامه ایران، ۱۳۸۷/۴/۱).

۲. تشکیل گروه‌های ضدشیعی (سپاه صحابه، طالبان و...)

الف) طالبان: جنبش طالبان در سال ۱۹۹۴م در اطراف قندهار به وجود آمد. این گروه با ادعای تأمین امنیت در کشور و جلوگیری از دزدی و غارت، توانست در فاصله کوتاهی (۱۹۹۴-۱۹۹۶م) بیش از نود درصد از خاک افغانستان را که در برگیرنده شهرهای مهمی چون کابل (پایتخت)، قندهار، هرات، مزارشریف، بامیان و... بود، به تصرف خود درآورد (مهدوی، ۱۳۸۴، ص ۱). اعضای این جنبش را در ابتدا طلاب مدارس و حوزه‌های علوم دینی تشکیل می‌دادند که در اردوگاه‌های پناهندگان (در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان) تحصیل می‌کردند.

طالبان اگرچه از قوم پشتون بودند و حمایت اکثریت قاطع پشتون‌ها را در اختیار داشتند، در عین حال در مسیر قدرت‌یابی خود، از حمایت ایالات متحده، پاکستان، عربستان سعودی و برخی از کشورهای خلیج فارس نظیر امارات متحده عربی نیز سود می‌بردند (مارسدن، ۱۳۷۹، ص ۷۲-۷۳). عملکرد طالبان خیلی زود از ماهیت ضدشیعی و ضدایرانی این گروه پرده برداشت. آنان با پیمودن مسیر اسلام افراطی و انحرافی ترس و وحشت را در جهان اسلام و تعجب و نگرانی را در بین سایر جهانیان برانگیختند. طالبان تأکید کرده بودند که جنبش به روی همه گروه‌های قومی به استثنای شیعیان مرکز و اسماعیلیان شمال شرق کشور باز است (همان، ۱۳۷۹، ص ۷۳). اوج عملکرد ضدشیعی طالبان در قتل‌عام حیرت‌انگیز مردم مزارشریف نمایان شد. نیروهای طالبان هنگامی که در اوت ۱۹۹۸ وارد این شهر شدند، به مدت دو روز مشغول قتل عام شیعیان (هزاره‌ها) شدند. با وجود آنکه هیچ ناظر بی‌طرفی برای شمارش کشته‌شدگان وجود نداشت، تخمین تعداد مقتولان غیرممکن بود؛ اما سازمان ملل و سازمان صلیب سرخ جهانی بعدها تخمین زدند که بین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر در آن چند روز کشته شدند. متعاقباً آشکار شد در طول مسیر پیشروی طالبان، کشتار مشابهی از ازبک‌ها و تاجیک‌ها در میمنه و شبیرگان انجام گرفته است (رشید، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲).

هدف طالبان این بود که شمال کشور را از شیعه‌ها پاک کند. چند ساعت پس از تسخیر مزارشریف، ملاهای طالبان از مساجد شهر اعلام نمودند که شیعه‌های شهر سه راه پیش روی دارند: ۱. مذهب خود را از شیعه به سنی تغییر دهند؛ ۲. به ایران بروند؛ ۳. با مرگ روبرو شوند (همان، ص ۱۶۱).

بعد از ورود طالبان به مزارشریف، آنان در اقدامی عجیب نشان دادند که به هیچ کدام از مقررات بین‌المللی توجهی ندارند. گروهی از آنها که به وسیله ملادوست محمد رهبری می‌شدند و شامل تعدادی مبارزان پاکستانی ضدشیعه حزب

سپاه صحابه بودند، به کنسولگری ایران در مزارشریف وارد شدند و یازده نفر از کارمندان کنسولگری و یک خبرنگار را دستگیر کردند، به زیرزمین بردند و سپس تیرباران کردند. طالبان همچنین ۴۵ راننده کامیون ایرانی را که برای هزاره‌ها اسلحه حمل می‌کردند، دستگیر نمودند (همان، ص ۱۶۲).

ب) سپاه صحابه: «انجمن سپاه صحابه» یکی از گروه‌های ضدشیعی است که بعد از انقلاب اسلامی ایران و با هدف جلوگیری از تأثیرگذاری آن در پاکستان به وجود آمد. این انجمن در ششم سپتامبر ۱۹۸۵ به وسیله آخوندی از فرقه دیوبندی به نام «حق‌نواز جهنگوی» رسماً تأسیس شد. فعالیت این گروه ابتدا از روستاها شروع شد و از طریق ائمه مساجد دیوبندی‌ها، به روستاهای کوچک‌تر نیز تسری پیدا کرد و تعداد اعضای آن رو به افزایش گذاشت. پس از قتل حق‌نواز، مسئولیت تشکیلات به «مولانا ایثار القاسمی» محول شد. وی نیز به فاصله اندکی در شهر «جهنگ» به قتل رسید و سپس «ضیاءالرحمن فاروقی» ریاست انجمن را بر عهده گرفت.

انجمن سپاه صحابه در سال ۱۳۷۰ به «سپاه صحابه پاکستان» تغییر نام داد. ماهنامه «خلافت راشده» ارگان سپاه صحابه است. اگرچه در رهبری این گروه افراد باسواد کم دیده می‌شوند، اما آنها از نظر تشکیلاتی بسیار منظم هستند و برای تبلیغات از وسایل سمعی و بصری حداکثر بهره را می‌برند و با پخش جزوه و اعلامیه، پیام خود را به سراسر کشور می‌رسانند (محقق، ۱۳۷۲، ص ۱۶۸).

از نظر فلسفی، سپاه صحابه اصولاً کنشی در برابر انقلاب اسلامی ایران و تجدید حیات شیعیان پاکستان بود. رهبران سپاه صحابه خود بارها این مطلب را تکرار کرده‌اند و رسالت خود را مبارزه با شیعه، جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی و ایجاد یک انقلاب سنی در کشور و در جهان معرفی کرده‌اند. تقریباً تمامی فعالیت‌های سپاه صحابه در ضدیت با شیعه متمرکز است و اکثر جزوات و کتاب‌های آنها، لبریز از

مطالب و اتهامات علیه تشیع است. به طور کلی می‌توان خواسته‌های سپاه صحابه را به شرح زیر خلاصه کرد:

- برای اجرای سیستم اسلامی در کشور، باید از سیستم خلفای اسلام پیروی شود؛
- پاکستان باید یک کشور سنی اعلام شود؛
- ایام تولد خلفای راشدین باید به طور رسمی گرامی داشته شود؛
- مراسم عزاداری شیعیان باید قدغن شود؛
- فعالیت خانه‌های فرهنگ ایران در پاکستان باید قدغن شود؛
- شیعه رسماً باید به عنوان یک اقلیت کافر اعلام گردد؛
- اهانت‌کنندگان به صحابه و خانواده پیامبر باید اعدام گردند.

در بیشتر جزوات سپاه صحابه، کمتر مطالبی درباره عقاید مذهبی آنان یافت می‌شود. بیشتر مطالب درباره تبلیغات علیه مخالفان مذهبی به‌ویژه شیعیان است. روی جلد یکی از این جزوه‌ها این جمله به چشم می‌خورد: «هر که در کفر شیعیان شک کند، خود او نیز کافر است». «شیعه کافر است»، شعار اصلی سپاه صحابه است (همان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۹).

۳. ترور رهبران شیعی

در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران، تنی چند از رهبران شیعی که فعالیت‌های شیعه‌محور را در کشورهای منطقه افزایش داده بودند، کشته شدند. برخی از مهم‌ترین این افراد عبارتند از: محمدباقر صدر، سیدعارف حسینی، سیدعباس موسوی و محمدباقر حکیم.

اندکی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آیت‌الله محمدباقر صدر که از برجسته‌ترین رهبران شیعی محسوب می‌شد، اعدام شد. در پی حمایت‌های آشکار

آیت‌الله صدر از انقلاب اسلامی و امام خمینی، رژیم بعث عراق وی را چندین بار دستگیر کرد. سرانجام بعد از نه ماه محاصره، تحت نظر بودن و قطع رابطه مردم با او با فشار رژیم عراق، در تاریخ ۱۶ فروردین ۱۳۵۹ (۱۹۸۰/۴/۵) دستگیر و سه روز بعد، یعنی ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ (۱۳۸۰/۴/۸) به همراه خواهرش بنت‌الهدی صدر بدون محاکمه در زندان اعدام شد (جمشیدی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۲). او در نامه‌ای به امام خمینی از انقلاب ایران ستایش کرده، آمادگی خود را برای هرگونه همکاری اعلام نموده بود (ماهنامه گلبرگ، فروردین ۱۳۸۳، ش ۴۹).

در اوت ۱۹۹۸ (۱۲ مرداد ۱۳۶۷) علامه سیدعارف حسینی، رهبر شیعیان پاکستان و رئیس نهضت اجرای فقه جعفری این کشور که از هواداران جدی انقلاب اسلامی ایران بود، در شهر پیشاور به ضرب گلوله افراد ناشناس به شهادت رسید (لانگ، ۱۳۷۲، ص ۲۴۱). این اقدام واکنش مقامات دولتی از جمله ضیاءالحق، رئیس جمهور وقت را در پی داشت و باعث برپایی تظاهرات گسترده‌ای در میان شیعیان کراچی شد (فرزین‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۱۲۰).

سیدعباس موسوی، یکی از مؤسسان و دبیر کل وقت حزب‌الله لبنان نیز در ۱۶ فوریه ۱۹۹۲ (۲۷ بهمن ۱۳۷۱) در حمله یگان ویژه نیروهای اسرائیلی، به همراه همسر و دو تن از فرزندانش کشته شد. موسوی و همفکرانش چندین بار به تهران سفر کرده، با امام خمینی دیدار کرده بودند. این ملاقات‌ها نقش بسزایی در طرح‌ریزی شالوده مقاومت و پایداری حزب‌الله لبنان ایفا نمود (خبرگزاری حیات، ۱۳۸۷/۱۱/۲۷).

سیدمحمدباقر حکیم، رئیس وقت مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق که ۲۳ سال در ایران زندگی و فعالیت کرده بود، مدت کوتاهی بعد از بازگشت به وطن، ترور شد. ورود او استقبال گسترده شیعیان جنوب عراق را به دنبال داشت و حکیم موفق شد نماز جمعه نجف را برگزار نماید (پازوکی، ۱۳۸۷). این رهبر شیعی در جریان برگزاری نماز جمعه در ۷ شهریور ۱۳۸۲، زمانی که از مرقد امام علی علیه السلام خارج می‌شد، در

عملیاتی تروریستی به همراه ۱۲۵ نفر از دیگر نمازگزاران به شهادت رسید (ماهنامه گلبرگ، شهریور ۱۳۸۳، ش ۵۴).

در یکی از جدیدترین نمونه‌ها حسین علی یوسفی، رهبر حزب شیعی «دموکراتیک هزاره» در شهر کوئته پاکستان به دست فردی ناشناس ترور شد (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۱۱/۷).

۴. کشتار و رفتارهای خشونت‌آمیز نسبت به شیعیان در کشورهای منطقه

یکی دیگر از انواع واکنش‌های ابراز شده به گسترش حوزه نفوذ ایران در کشورهای منطقه، کشتن شیعیان ساکن در این کشورهاست. البته کشتن شیعیان از حیث نظری به دیدگاه علمای اهل سنت باز می‌گردد که شیعیان را رافضی نامیده، گاه فتاوایی مبنی بر وجوب یا مباح بودن قتل آنان صادر می‌کنند. با این مجوز شرعی و این بهانه که شیعیان در این کشورها مورد حمایت ایران هستند، هیچ گونه تردیدی در کشتن شیعیان برای برخی گروه‌های تندرو باقی نمی‌ماند. اعمال رفتارهای خشونت‌آمیز علیه شیعیان که گاه منجر به قتل عام عمومی آنان می‌شود، در کشورهای مختلفی نظیر عراق، بحرین، یمن، عربستان سعودی و... قابل مشاهده است؛ ولی به نظر می‌رسد این پدیده در پاکستان ابعاد گسترده‌تری داشته باشد.

در سال‌های اخیر، شیعیان پاکستان به‌ویژه در مناطق شمالی کشور، همواره مورد تهاجم قرار گرفته، رفتارهای خشونت‌آمیز بسیاری را تحمل کرده‌اند. منطقه شیعه‌نشین پاراچنار، در نزدیکی مرزهای این کشور با افغانستان، مدت نزدیک به دو سال است که توسط تروریست‌ها محاصره شده، مسیرهای ورودی و خروجی آن مسدود است (تتماج، ۱۳۸۷، ص ۱۱). حملات علیه شیعیان پاراچنار از آوریل ۲۰۰۷ شروع شد و هنوز ادامه دارد. در اثر این اتفاق، بیش از نیم میلیون شیعه از ۱۶ نوامبر سال ۲۰۰۷ در محاصره کامل به سر می‌پرند و مرگ و میر کودکان و بیماران به دلیل نبود مواد غذایی و

دارویی به مسئله‌ای معمولی تبدیل شده است^۱ (سایت بازتاب، ۱۳۸۷/۶/۲۲). در این منطقه نیروهای طالبان با همکاری اشرار موسوم به گروه‌های یزیدی، تنها در یک حمله ششصد تن از شیعیان پاراچنار را به شهادت رساندند و در یک اقدام بی‌سابقه، به قطع دستان کودکان خردسال مبادرت کردند (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۱۱/۱۳).

در ماه آگوست ۲۰۰۷ حمله انتحاری‌ای در پاراچنار چهارده شهید و چهل مجروح بر جای گذاشت. در ماه‌های بعدی چندین نفر سرباز شیعه پاراچناری در شهرهای «هنگو» و مناطق شورشی «باجور» و «وزیرستان» به شهادت رسیدند و دو نفر در وزیرستان و «دوآبه» سربریده شدند؛ همچنین با انفجار یک خودروی بمب‌گذاری‌شده، حدود پنجاه نفر شیعه در پاراچنار کشته شدند (شیعه آنلاین، ۲۶ تیر ۱۳۸۷).

همچنین در آذرماه سال ۱۳۸۷ حمله افراد ناشناس به حسینیه شیعیان در شهر پیشاور ۳۶ کشته و هشتاد زخمی بر جای گذاشت (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷/۹/۱۷). تعداد سی نفر از شیعیان نیز در مراسم عزاداری حسینی ماه محرم (دی‌ماه ۱۳۸۷) در «هنگو» به شهادت رسیدند (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۱۰/۲۱)؛ علاوه بر این در بهمن‌ماه سال جاری (۱۳۸۷) تروریستی ناشناس حسین علی یوسفی، رهبر حزب شیعی «دموکراتیک هزاره» در شهر کویت پاکستان را به قتل رساند (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۱۱/۷). اخیراً در امارات عربی متحده نیز اقدامات خشونت‌آمیزی علیه شیعیان مشاهده شده است. این رفتارها از طرف حاکمان امیرنشین دوبی، هم بر ضد شیعیان مقیم و هم مسافران به این کشور انجام شده است. مقامات اماراتی روایتی تعدادی از شخصیت‌های شیعی این کشور را لغو و آنان را اخراج نموده‌اند (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۷/۲۶).

۱. این شهر به مدت دو سال در محاصره گروه‌های وهابی قرار داشت و ارتباط آن با پیشاور به کلی قطع بود. در پاییز ۱۳۸۷ به دنبال توافقی میان طوایف منطقه‌ای، تنها جاده پاراچنار به پیشاور باز شد و اهالی این شهر توانستند برای رفع نیازهای خود از ماه گذشته به پیشاور سفر کنند (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۹/۷).

در عربستان سعودی، حرکت‌های مشابه، در قالب بازداشت شیعیان، جلوگیری از برگزاری مراسم مذهبی و... انجام می‌شود. به رغم سابقه طولانی حضور شیعیان در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام و برپایی آن در کشور عربستان، در ماه محرم سال ۱۳۸۷ نیروهای امنیتی این کشور تعدادی از حسینیه‌ها و مجالس دینی شیعیان در منطقه شیعه‌نشین «الاحساء» و «الفوف» را بستند. آنان در الاحساء به عزاداران حمله کردند و از برپاکنندگان مجالس بازجویی‌های متعددی به عمل آورده، از آنان تعهد کتبی گرفتند (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۱۰/۲۴). همچنین مأموران سعودی ۶۴۰ نفر از شیعیان اهل بصره و سماوه عراق را که در مناطق مرزی دو کشور تردد کرده، یا به طور غیرقانونی وارد عربستان شده بودند را دستگیر کردند و برای شصت نفر از آنها مجازات اعدام با شمشیر تعیین کردند (سلام شیعه، ۱۳۸۷/۱۰/۲۸).

بحرین یکی دیگر از کشورهایی است که واکنش‌های خشونت‌آمیز نسبت به شیعیان در آن رایج است. این واکنش‌ها نسبت به شیعیان در حالی انجام می‌شود که بیش از هفتاد درصد از جمعیت هفتصد هزار نفری این کشور، شیعه هستند. در یکی از آخرین موارد این رفتارها، مقامات امنیتی بحرین در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۸۷ سه تن از شخصیت‌های شیعی مخالف خاندان حاکم را بازداشت کردند که این اقدام موجب تظاهرات و اعتراض هزاران شیعه بحرینی شد (شیعه آنلاین، ۱۳۸۷/۱۱/۸). نیروهای پلیس بحرین برای پراکنده ساختن تظاهرکنندگان که در روستای «الدراز» در جنوب شرقی شهر «منامه» پایتخت بحرین جمع شده بودند، از گازهای اشک‌آور استفاده کردند (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۱۱/۱۰). بر اساس آخرین خبرها، حکومت بحرین اقدام به بازداشت شیعیان معترض کرده که تا کنون تعداد افراد دستگیرشده به دوازده نفر رسیده است (پایگاه خبری ابنا، ۱۳۸۷/۱۱/۱۱). بحرین همچنین در اقدامی آگاهانه تلاش می‌کند بافت جمعیتی این کشور را تغییر دهد. این تغییر با اعطای تابعیت گسترده به شهروندان دیگر کشورها انجام می‌شود (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۸/۲۵). اجرای چنین

برنامه‌هایی به شدت مورد انتقاد و اعتراض شیعیان بحرین، از جمله آیت‌الله شیخ عیسی قاسم، رهبر شیعیان بحرین و حزب شیعی «جمعیت اسلامی وفاق ملی» قرار گرفته است (پایگاه خبری ابنا، ۱۳۸۷/۱۰/۷).

ابراز حرکت‌های خشونت‌آمیز در کشور یمن نیز در سال‌های گذشته افزایش یافته است. در این چند سال نظامیان یمن بارها به مناطق شیعه‌نشین این کشور حمله کرده، شیعیان را قتل عام کرده‌اند. این نسل‌کشی‌ها عمدتاً در روستاها و شهرهای استان «صعده» و مناطقی چون «الرزامات»، «حیدان»، «مران» و «آل‌شافعه» اتفاق افتاده است. حکومت یمن همچنین در اقدامی بی‌سابقه، هرگونه چاپ، ورود و توزیع کتاب‌های شیعی را در این کشور قلع و مقلع کرده است. کتب شیعی موجود در مساجد، کتابخانه‌ها، مدارس و حوزه‌های علمیه این کشور نیز جمع‌آوری و نابود شده است. رفتارهای خشونت‌آمیز نظامیان یمن و حمله آنان به استان شیعه‌نشین صعده باعث شده است حدود صد هزار تن از ساکنان این استان آواره شوند. بسیاری از شیعیان این منطقه با فرار به سوی شمال یمن، در مرزهای عربستان سعودی در چادرهای امدادسازان بین‌المللی سکونت گزیده‌اند (پایگاه خبری شریف نیوز، ۱۳۸۴/۲/۱۰).

در عراق، کشوری که تحولات آن در چند سال گذشته تأثیر زیادی بر ژئوپلیتیک شیعه داشته است، واکنش‌ها نسبت به شیعیان علاوه بر انجام حرکت‌های تروریستی و کشتن شیعیان، در قالب تخریب اماکن مذهبی نیز متبلور شده است. اسفند ۱۳۸۴ در اثر انفجار بمب در سامرا، ۹۵ کیلومتری شمال بغداد، حرم امام دهم و یازدهم شیعیان تخریب شد و تعدادی از زائران کشته شدند (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۴/۱۲/۳). این اتفاق در خرداد ۱۳۸۶ نیز تکرار شد و باقیمانده این مکان مذهبی به طور کامل ویران شد (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶/۳/۲۳). تلفات انفجار انتحاری در کربلا (اسفند ۱۳۸۶) به ۳۹ کشته و ۵۴ زخمی رسید که پنج نفر آنها ایرانی بودند (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۶/۱۲/۲۸)؛ همچنین در اسفند ۱۳۸۵ در نجف و در فاصله ششصد متری صحن

حرم حضرت علی علیه السلام وقوع یک انفجار سیزده کشته و ۳۴ مجروح بر جای گذاشت (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۸۵/۱۲/۲).

۵. تخریب اماکن مقدس شیعیان

یکی دیگر از اقدامات ضدشیعی که خشم بسیاری از شیعیان را برانگیخته است، تخریب اماکن مقدس آنان است. با وجودی که تاریخ نمونه‌هایی از اهانت به حرم امامان شیعه را به یاد می‌آورد، ولی مهم‌ترین نمونه از این دست در سده‌های جدید، در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ در سامراء عراق رخ داد. سوم اسفند ۱۳۸۴ بخش‌های وسیعی از مرقد امام‌هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام، دو تن از امامان دوازده‌گانه شیعه، به وسیله انفجار بمب منهدم شد. این حادثه خشم شیعیان را برانگیخت و باعث برپایی راهپیمایی‌های گسترده‌ای در کشورهای مختلف شد (روزنامه شرق، ۱۳۸۴/۱۲/۴). در اقدام مشابهی که در ۲۳ خرداد ۱۳۸۶ اتفاق افتاد، باقیمانده این مکان مذهبی، از جمله دو مناره آن نیز به طور کامل ویران شد (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۶/۳/۲۳). در خرداد ۱۳۷۳ نیز بر اثر انفجار بمبی قوی، حرم امام رضا علیه السلام در مشهد به لرزه درآمد و طی آن صدها نفر از زائرانی که برای عزاداری عاشورا به آنجا آمده بودند، کشته شدند.

همچنین در سال‌های اخیر، تعدادی از مساجد و حسینیه‌های شیعیان در کشورهای مختلف تخریب یا تعطیل شده است. نمونه‌هایی از این اقدامات عبارتند از: تخریب مسجد شیعیان در شهر عوامیه در شرق عربستان؛ تخریب مسجد غدیر خم در عربستان (بایگ‌های اطلاع‌رسانی شیعیان، ۱۳۸۶)؛ تعطیلی حسینیه «حاج علی الخواجه»، قدیمی‌ترین حسینیه شهر الاحساء عربستان (شیعه نیوز، ۱۳۸۸/۱/۳)؛ تخریب مسجد بزرگ امام مهدی در نزدیکی بغداد (روزنامه رسالت، ۱۳۸۶/۱/۲۹)؛ تخریب حسینیه «کوتله امام

حسین» در شهر دیر اسماعیل‌خان و حسینیه «جوهر علی» در شهر دیرغازی خان پاکستان که بر اثر آنها بیش از پنجاه نفر کشته شدند (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۷/۱۲/۲).

۶. طرح ایده هلال شیعی

در سال‌های اخیر، تحولاتی از قبیل اشغال عراق توسط ارتش ایالات متحده، جنگ ۳۳ روزه بین اسرائیل و حزب‌الله لبنان و... موضوع و موقعیت شیعیان منطقه را در کانون توجهات منطقه‌ای و جهانی قرار داد. این تحولات باعث شده است اکنون بسیاری از آن بیم داشته باشند که با تشکیل یک به اصطلاح «هلال شیعی» مؤثر توسط شیعیان ایران، عراق، لبنان و به طور کلی شیعیان ساکن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه عملاً عرصه بر حکومت‌های عمدتاً سنی‌مذهب تنگ‌تر شده، منافع آنها در آینده تهدید شود.

این طرح توسط ملک عبدالله، پادشاه اردن مطرح شد و از ناحیه حاکمان ایالات متحده، بریتانیا، اسرائیل، مصر و عربستان سعودی مورد تأیید و استقبال قرار گرفت. انگیزه اصلی از طرح آن نیز مقابله با قدرت سیاست خارجی ایران در ارتباط با محوریت بلامنازع در جهان شیعه است. به گفته مجتهدزاده، هدف آشکار طرح هلال شیعی عبارت است از: معرفی یک هلال ژئوپلیتیک که از ایران و به رهبری ایرانیان آغاز می‌شود، عراق و سوریه را در بر گرفته، به حزب‌الله لبنان و حماس در فلسطین پایان می‌گیرد. این مجموعه ژئوپلیتیک که نمای جغرافیایی‌اش هلال‌مانند ترسیم شده است و به گفته عموی ملک عبدالله اردن، بزرگ‌ترین منابع سوخت فسیلی جهان، از خلیج فارس تا دریای خزر را در اختیار دارد، می‌خواهد از راه گسترش عملیات تروریستی (منظور عملیات دفاعی حماس و حزب‌الله) بر جهان اسلام برتری گرفته، و اسرائیل را نابود کند (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۷۱). این هلال که گاه افغانستان را نیز دربرمی‌گیرد، جغرافیای سرزمین‌هایی را نشان می‌دهد که اکثریت مردمان آن

شیعی مذهب‌اند یا شیعیان جمعیت قابل توجهی را در این کشورها تشکیل می‌دهند (هدایت، ۱۳۸۵).

به دنبال طرح اولیه این ایده، بسیاری از صاحب‌نظران غربی و عربی، آن را با آب و تاب فراوان پیگیری کردند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«پپه اسکوبار» در نوشته‌ای با عنوان «هلال شیعه در خاورمیانه» مدعی شد: «قدرت گرفتن شیعیان در خاورمیانه دست کم از دیدگاه سنی‌ها به‌خصوص وهابی‌ها و نیز گروهی از اندیشمندان محافظه‌کار امریکایی به یک کابوس تبدیل شده است. هلال شیعی در حال گسترش از لبنان تا خراسان، بین‌النهرین، خلیج فارس و فلات ایران است؛ اما از دیدگاه کشورهای سنی‌نشین همچون عربستان سعودی، اردن و کویت، موضوع بسیار پیچیده‌تر از این فرمول ساده است؛ زیرا تهران متحدانش را در بغداد، دمشق و بیروت کنترل می‌کند. هفتاد درصد از ذخایر نفت جهان در منطقه خلیج فارس جای دارد و هفتاد درصد از جمعیت این منطقه شیعه است. مذهب شیعه به عنوان مذهبی انقلابی می‌تواند موجب وحشت اسلام غالب سنی شود. بیش از یک هزار سال است که با اعمال محرومیت‌های سیاسی و به حاشیه‌راندن شیعیان، از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، با اسلام شیعه در واقع همچون جهان چهارمی برخورد شده است؛ اما هم‌اکنون شیعیان سرانجام توانسته‌اند رهبری سیاسی را در عراق به دست بگیرند، در لبنان به پیروزی‌های سیاسی و دفاعی دست یابند و در بحرین فعالانه فعالیت کنند. در این سه کشور، شیعیان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و مذهب شیعه عامل مشترک پیوستگی آنهاست. وضعیت در عربستان سعودی که شیعیان اقلیتی ده درصدی از جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند و به عنوان گروهی بدعتگذار سرکوب می‌شوند و از حقوق و آزادی‌های اساسی خود محرومند، کاملاً متفاوت است؛ اما این وضع تا کی می‌تواند ادامه یابد؟» (اسکوبار، ۱۳۸۶).

نوام چامسکی، استاد دانشگاه، زبان‌شناس و منتقد سیاست خارجی امریکا نیز با بیان آنکه بیشترین ذخایر انرژی خاورمیانه در منطقه موسوم به «هلال شیعی» قرار دارد، معتقد است: «کنترل ایران بر این هلال، وحشتناک‌ترین کابوس برای امریکاست» (خبرگزاری فارس، ۱۳۸۶/۵/۸). وی ایده هلال شیعی را برگرفته از دوران جنگ سرد می‌داند و معتقد است تهران در این هلال محور است؛ هلالی که از ایران تا حزب‌الله در جنوب لبنان ادامه دارد و مناطق شیعی‌نشین جنوب عراق و نیز سوریه را در بر می‌گیرد.

به اعتقاد چامسکی، نفوذ ایران در هلال شیعی، تلاش امریکا را برای کنترل منابع انرژی خاورمیانه به چالش می‌کشد. منابع مهم انرژی جهان در مناطق شیعه‌نشین خاورمیانه، شامل جنوب عراق، مناطق همجوار عربستان سعودی و همچنین ایران قرار دارد؛ علاوه بر آن، ایران دارای ذخایر عظیم گاز هم است. بدترین کابوس واشنگتن این است که یک ائتلاف شیعه کنترل مهم‌ترین ذخایر نفت جهان را مستقل از امریکا برعهده گیرد و امریکا در این نبرد شکست بخورد. چنین بلوکی می‌تواند به سازمان همکاری شانگهای که ایران عضو ناظر آن است و همچنین سازمان امنیت انرژی آسیا بپیوندد (همان).

روزنامه «الشرق الاوسط» که بدون تردید یکی از روزنامه‌های مطرح در دنیای عرب است، در این زمینه پیوسته به سران عرب هشدار می‌دهد و از آنان می‌خواهد مواظب گسترش نفوذ ایران باشند. «غسان الامام» سرمقاله‌نویس این روزنامه در یکی از سرمقاله‌های خود زیر عنوان «استراتژی عربی در مواجهه با نفوذ ایران کجاست؟» چنین وانمود می‌کند که جهان عرب اینک در برابر نفوذ خطرناک ایرانی قرار دارد؛ نفوذی که به دلیل ذکاوت ایرانی و «تقیه شیعی» برای بسیاری از جهان‌اهل سنت و عرب مکتوم مانده است. به همین خاطر او حتی به افراطیان سنی‌مذهب توصیه می‌کند از تکفیر و حملات انتحاری علیه شیعیان بپرهیزند؛ اما جالب این است که او

این توصیه را نه از روی احساسات اسلامی و انسانی، بلکه با عنوان یک تاکتیک، از این جهت بر زبان می‌آورد که در صورت دست‌زدن به چنان اعمالی، شیعیان جهان عرب نیز احساسات‌شان جریحه‌دار شده، با ایران هماهنگ خواهند شد؛ بدین ترتیب شکاف عمیقی در میان جهان عرب به وجود خواهد آمد. وی نشانه‌های این شکاف را در کشورهایی چون لبنان، سوریه، عراق، حتی در هماهنگی جنبش حماس با جمهوری اسلامی جستجو می‌کند و از تمام این فعل و انفعالات ابراز تأسف می‌کند. غسان الامام معتقد است: برای مقابله با نفوذ ایران باید به هویت فرهنگی و تاریخی عرب برگشت نه به هویت ناصریسم و بعثیسم؛ به همین خاطر باید کوشش کرد عرب‌های شیعی‌مذهب نیز به جبهه عربیسم بپیوندند.

برخی کارشناسان عراقی نظیر «عدنان الدلیمی»، رئیس جبهه توافق عرب‌های سنی عراق نیز پیشتر از سران عرب خواسته بود از عرب‌های سنی در عراق در مقابل تهدید رافضی‌ها حمایت کنند. او در هشدار به جهان عرب عنوان کرده است: «عراق در حال تبدیل شدن به کشوری شیعی است و شیعیان تمامی کشورهای منطقه را در بر خواهند گرفت و در آن زمان همه شما (عرب‌ها) پشیمان خواهید شد» (سایت عملیات روانی، ۱۳۸۵/۹/۲۳).

در مجموع، به اعتقاد طراحان و طرفداران ایده هلال شیعی، پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ که برای اولین بار در طول تاریخ جدید جهان عرب، یک حکومت شیعه عرب در یک کشور عربی - که از دهه ۱۹۵۰ به بعد تحت شدیدترین تدابیر امنیتی حکومتی‌های سنی آن بوده است - تشکیل شد، شرایط مشکل‌تری، هم برای اعراب سنی و حکومت‌های آنان و هم برای رژیم صهیونیستی و ایالات متحده به وجود آمد؛ زیرا پایان‌یافتن حکومت بعثی و آزادسازی انرژی شیعی در عراق، کفه معادله قدرت را به نفع ایران سنگین کرده، دامنه نفوذ آن را بر مردم منطقه بیشتر نموده است. امروزه دامنه نفوذ ایران از لبنان تا مناطق اشغالی فلسطین، از عراق تا

سوریه و کشورهای حاشیه خلیج فارس تعریف می‌شود و همه منطقه خاورمیانه، جزئی از فضای حیاتی ایران قلمداد می‌شود.

البته اینکه سیاست خارجی ایران در درون خود ماهیتی شیعی دارد و خواه ناخواه با موضوع شیعیان در سایر کشورها پیوند می‌خورد، امری پذیرفتنی است. ایران نمی‌تواند نسبت به سرنوشت شیعیان منطقه بی‌توجه باشد؛ به همین دلیل، درک ویژگی‌ها و حساسیت‌های ژئوپلیتیک تشیع برای سیاست خارجی ایران، یک ضرورت غیر قابل انکار است؛ در عین حال، آنچه اهمیت تشیع در سیاست خارجی ایران است، با آنچه در اصطلاح هلال شیعی خوانده می‌شود، بسیار متفاوت است؛ بنابراین واضح است که هدف از مطرح‌شدن چنین طرحی، صرفاً می‌تواند در راستای شکل‌دادن به درگیری‌های منطقه‌ای، با رنگ و بوی دینی و مذهبی ارزیابی شود، تا کانون‌های انرژی منطقه بیش از پیش کنترل شده، تداوم حضور ایالات متحده و هم‌پیمانانش را توجیه کند (جمالی، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

برخی از رهبران شیعه نیز با همین دیدگاه، این ایده را خطرناک خوانده، آن را رد کرده‌اند؛ مثلاً علامه فضل‌الله از مراجع تقلید شیعیان لبنان، ایجاد هلال شیعی را یک توهم سیاسی می‌داند. به نظر او، شیعیان در کشورهای مختلف، ویژگی‌های اقتصادی، امنیتی و فرهنگی خاص خود را دارند و ایجاد وحدت میان آنان به نحوی که برخی از ایجاد یک هلال شیعی صحبت می‌کنند، سخت است. شیعیان هیچ طرحی برای استقلال خود از دیگر شهروندان یا تسلط بر دیگر طوایف مذهبی ندارند (فضل‌الله، ۱۳۸۵).

مجتهدزاده نیز با آوردن دلایلی، هلال شیعی را طرحی غیرعلمی می‌داند. به اعتقاد او، «اگرچه ایران کشوری است شیعه‌مذهب و حاکمانش بیشتر از شیعیان‌اند، اما نمی‌توان هر گونه همگرایی طبیعی میان هم‌کیشان را برای دیگر ادیان خطرناک خواند.

موضوع جالب‌تر به عراق مربوط می‌شود. کشوری با اکثریت قاطع شیعه‌مذهبان. ایالات متحده آن کشور را اشغال کرد تا با انتقال قدرت از اقلیت به اکثریت، چنان دموکراسی را در آن کشور ایجاد کند که به گفته آنان بتواند بر ایران نیز تأثیر بگذارد. در این راستا، ایالات متحده برای مدتی با تحركات تند گروه‌های شیعی مواجه بود و به کمک ایران، این گروه‌ها را وادار به قبول آتش‌بس نمود تا از توسعه درگیری‌ها جلوگیری کند. هنگامی که تحركات تند برخی گروه‌های سنی، مانند طرفداران زرقاوی اردنی و صدام حسین بعثی بالا گرفت، واشنگتن مجدداً و این بار رسماً از جمهوری اسلامی ایران درخواست کمک کرد تا از برخورد شیعه و سنی در عراق جلوگیری کند. در حالی که عملیات گروه‌های سنی، حتی اماکن مقدس شیعیان را در عراق هدف قرار داده بود، ایران به یاری رهبران شیعی عراق، همانند آیت‌الله سیستانی رفت و گروه‌های شیعی را از هر گونه واکنش تلافی‌جویانه باز داشت تا آتش تروریسم در عراق زودتر فروکش نماید. از سوی دیگر، هنگامی که سران شیعی عراق، با تشکیل یک نظام حکومتی غیردینی (سکولار) در آن کشور موافقت کردند، نظام حکومتی ایران حتی نظر نامساعدی ابراز نکرد. معلوم نیست در این حقایق تأییدشده توسط رسانه‌های بین‌المللی، چه نکته‌ای می‌توان پیدا کرد دال بر آنکه دو کشور شیعی ایران و عراق می‌خواهند هلالی ژئوپلیتیک به وجود آورند علیه شرق مسلمان غیرشیعی و غرب نومحافظه‌کار و صهیونیستی؛ آن گونه که واشنگتن را از دموکراسی‌سازی در عراق پشیمان سازد و وادار نماید حتی با گنجاندن [احتمالی] عواملی از بعث پیشین در دولت جدید، زمینه‌های لازم را برای سقوط مجدد اکثریت در برابر اقلیت و بازگرداندن آن کشور به شدیدترین شکل دیکتاتوری و تروریسم دولتی هموار نماید.

اما سوریه اساساً یک کشور سنی‌مذهب و یک حکومت سکولار است و تا کنون نشانی به دست نیامده است حاکی از آنکه دروزی‌های سوریه به یک ژئوپلیتیک

شیعی رهبری شده از سوی ایرانیان دلبسته باشند. درگیری سوریه در مسائل لبنان و فلسطین ناشی از این حقیقت است که دمشق می‌کوشد تا با توسل به وسایلی که تجاوزکاری‌های اسرائیل در منطقه فراهم می‌کند، بلندی‌های جولان را همراه با دیگر سرزمین‌های اشغال‌شدهٔ عربی آزاد سازد؛ به این ترتیب بدیهی است که همکاری سوریه با ایران و یاری‌دادن به حماس و حزب‌الله جنبه‌ای تاکتیکی دارد، برای حل مشکلات سرزمینی؛ به گفتهٔ دیگر، سوریه را نمی‌توان به هیچ انگیزه چسبانده‌ای به یک ژئوپلیتیک شیعی چسباند. حزب‌الله لبنان نیز یک حزب رسمی در کشوری است که اکثریت جمعیت مسلمانانش شیعی‌مذهبند؛ همان‌طور که حماس حزبی رسمی است در کشور سنی‌مذهب فلسطین. هر دوی این احزاب به یک اندازه برای آزادی سرزمین‌های خود با نیروهای اشغالگر می‌جنگند و هر دوی آنها متهمند که به یک اندازه از سوی ایران حمایت می‌شوند؛ به این ترتیب، معلوم نیست چگونه حمایت ایران از یک گروه که تصادفاً شیعی‌مذهب است، به حساب ساختمان هلال شیعی مورد نظر بوش و بلر گذاشته می‌شود، ولی حمایت ایران از حماس سنی‌مذهب نمی‌تواند به همان حساب گذاشته شود؟!

سرانجام، ایالات متحده و اسرائیل با تحمیل جنگ ۳۳ روزه جولای ۲۰۰۶ بر لبنان، در عمل برای جهان آشکار ساختند که نه تنها حزب‌الله یک گروه تروریستی وارداتی مانند القاعده نیست، بلکه یک حزب سیاسی رسمی مرکب از مردم اصیل لبنان است و به گونهٔ دموکراتیک در دولت لبنان شرکت دارد و در شرایطی کاملاً مشروع و قانونی از کشورش دفاع می‌کند. همین جنگ تحمیل‌شده، در حقیقت احترام فراوانی برای حزب‌الله تدارک دید؛ آن‌گونه که حتی سیاستمداران و رسانه‌های غرب، به کار گرفتن صفت تروریست در اشاره به آن حزب را پس از جنگ، ترک کردند» (مجتهدزاده، ۱۳۸۶، ص ۷۲-۷۳).

۷. چاپ و انتشار متون ضدشیعی

چاپ و انتشار متون ضدشیعی، از جمله واکنش‌هایی است که برای مقابله با گسترش فرهنگ شیعی از سوی برخی از گروه‌های افراطی ابراز می‌شود. این گونه اقدامات معمولاً در ایام مراسم حج و توسط گروه‌های فعال در عربستان سعودی انجام می‌شود. بر اساس گفته یکی از وزرای دولت عربستان، بیش از ده میلیون لوح فشرده، کاست و جزوه در طول یک ماه برگزاری ایام حج (سال ۱۳۸۶) در اختیار حجاج قرار گرفته است که نود درصد مطالب آنها تهمت، افترا و کذب علیه شیعیان بوده است.

طرفداران وهابیت در عربستان در مراسم حج سال ۱۳۸۷ نیز اقدامات گسترده‌ای برای ترویج و تبلیغ اندیشه و عقاید خود انجام دادند که از جمله می‌توان به انتشار کتاب‌های مختلف به زبان‌های گوناگون اشاره کرد. مهم‌ترین کتاب فارسی‌زبان که مروج اندیشه وهابیت بود، «آنگاه که صحابه را شناختم» نام دارد که به صورت رایگان میان حجاج ایرانی و دیگر حجاج فارسی‌زبان پخش شده است. این کتاب توسط «ابوخلیفه علی بن محمد القضیبی» به زبان عربی نگاشته شده و مرتضی عسکری کرمانی، آن را به فارسی برگردانده است.

«صحابه را به دست آوردم، بدون اینکه اهل بیت را از دست بدهم»، عنوان کتاب دیگری است که مؤلف در آن به رد اعتقادات شیعه و نیز شرح دیدگاه‌ها و اندیشه‌های وهابیون می‌پردازد. نگارنده این کتاب خود را یک سنی‌مذهب معرفی و ادعا می‌کند در گذشته یک فرد شیعی بوده است.

گفتنی است انتشار و توزیع دو کتاب به نام‌های *ماجرای غدیر خم* و *رابطه آن با اصل امامت* و نیز *خویشاوندی بین صدیق و صادق*، از دیگر فعالیت‌های وهابیون بوده است (شیعه آنلاین، ۱۳۸۷/۱۰/۸). آخرین مورد از این کتاب‌ها که در روزهای پایانی سال ۱۳۸۷ در شهرهای مدینه و مکه توزیع شده است، کتابی است با نام *پرسش‌هایی که جوانان شیعه را به راه راست هدایت کرد*. این کتاب را سلیمان صالح

خراشی از شخصیت‌های سرشناس وهابی در سال ۲۰۰۷ میلادی نگاشته است (شیعه آنلاین، ۱۳۸۷/۱۲/۱۷).

۸. فعالیت در فضای مجازی (راه‌اندازی سایتهای متعدد و هک کردن

سایتهای شیعی)

در دنیای کنونی، جهان از طریق شبکه اینترنت به شدت متداخل شده و فواصل دور، بسیار نزدیک شده، در جوار یکدیگر قرار گرفته‌اند. شبکه جهانی فرصت‌ها و امکانات فراوانی، هم برای دوستی‌ها و هم برای دشمنی‌ها در اختیار گذاشته است. در زمینه مقابله با گسترش فرهنگ شیعی نیز در فضای مجازی فعالیت‌ها به سرعت افزایش یافته است. قابل توجه است که در حال حاضر چهل هزار وب سایت در اینترنت علیه شیعه فعالیت می‌کنند که عمدتاً به وسیله وهابیون پشتیبانی می‌شوند (سایت تبیان، ۱۳۸۶/۱۰/۱).

در کنار افزایش پایگاه‌های ضدشیعی، مقامات عربستان سعودی در اقدامی آشکار به مسئولان شرکت‌های خدمات اینترنتی دستور داده‌اند پایگاه‌های اینترنتی مخالف و منتقد دولت این کشور به‌ویژه پایگاه‌های متعلق به شیعیان داخل و خارج از کشور را فیلتر نمایند؛ بر این اساس صدها سایت اینترنتی در این کشور فیلتر شدند؛ در حالی که هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای منع استفاده از این پایگاه‌ها جز متعلق بودن به منطقه شیعه‌نشین این کشور وجود ندارد (شیعه نیوز، ۱۳۸۷/۱۱/۱۵).

در ایران نیز پایگاه اطلاع‌رسانی «الشیعه» وابسته به مرکز جهانی اطلاع‌رسانی آل‌البیت علیه السلام و حدود سیصد سایت مذهبی که از طریق این مرکز پشتیبانی می‌شوند، مدتی پیش هک شدند. این جدی‌ترین حمله هک‌های وهابی به مهم‌ترین سایتهای شیعی است که در چند سال اخیر رخ داده است. این حمله هکرها پس از آن آغاز شد که قرض‌واوی در سخنانی، ضمن توهین به شیعیان، خواستار جلوگیری از گسترش

تشیع شد (تابناک، ۱۳۸۷/۶/۲۸). در همین راستا در تابستان ۱۳۸۷ در کشور پاکستان نیز برخی از پایگاه‌های شیعی فیلتر شدند. این اقدام باعث تجمع و تظاهرات هزاران شیعه پاکستانی در اسلام‌آباد شد (خبرگزاری فارس به نقل از ابنا، ۱۳۸۷/۵/۱۹).

تجزیه و تحلیل

این تحقیق با این پرسش روبروست که برای مقابله با خیزش دنیای تشیع که در اثر انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت، چه شیوه‌ها و اقداماتی توسط مخالفان و رقبا در پیش گرفته شده است؟ بر این اساس، فرضیه تحقیق به شکل زیر تدوین شده است: به نظر می‌رسد واکنش‌ها و فعالیت‌های رقیبان منطقه‌ای و جهانی تجدید حیات شیعه، بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، دست کم در هشت محور «دینی - فقهی، تشکیلاتی، سیاسی - نظامی، مردمی، فیزیکی، نظری - تئوریک، انتشاراتی و الکترونیک» انجام شده است.

برای ارزیابی این فرضیه، ابتدا باید به این نکته توجه شود که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و رخداد‌های متعدد بعدی که عمدتاً متأثر از آن بودند، تشیع به یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار دنیای ژئوپلیتیک تبدیل شد. بدون تردید، انقلاب اسلامی تا حد زیادی متأثر از معارف شیعی بود و از آموزه‌ها و آرمان‌های آن بهره‌برداری کرده بود؛ به عبارتی دیگر، انقلاب اسلامی بیش از هر مؤلفه دیگری، از فرهنگ سیاسی و نظام ارزشی شیعه منشأ گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب، روحیه انقلابی تکامل یافته، در قالب آرمان‌های انقلاب اسلامی، در درون مرزهای ملی محدود نشد و به خارج از مرزها نیز سرایت کرد. در اثر این تحول، موجی از خودآگاهی و بیداری اسلامی، کشورهای مسلمان، به‌خصوص جوامع شیعی را در بر گرفت. از آنجا که انقلاب اسلامی در کانون قلمروهای شیعی

جهان رخ داده بود، به طور طبیعی تأثیر گذاری‌های شدیدی در پیرامونی‌هایی که به نوعی مکمل‌های فضایی ایران محسوب می‌شوند، از خود به جا گذاشت. این تأثیر گذاری از یک طرف منجر به هویت‌یابی و خود آگاهی مردم، گروه‌ها و جوامع شیعی در کشورهای منطقه شد و از طرف دیگر حساسیت‌ها و واکنش‌هایی را در بین حاکمان و دولتمردان آن کشورها برانگیخت که در ابعاد مختلف، قابل بررسی و طبقه‌بندی است.

در محور دینی و فقهی، مقاومت‌ها در برابر تجدید حیات تشیع با صدور فتاوی‌های ضد شیعی پیگیری شد. متأسفانه رهبران وهابی در این زمینه هیچ حد و مرزی را رعایت نکرده، شیعیان را با انواع تهمت‌ها روبرو کردند. خارج‌دانستن شیعیان از مجموعه مسلمانان، همسان فرض کردن آنان با یهودیان و صهیونیست‌ها، بی‌احترامی در روابط اجتماعی، اتهام کفر و شرک و نفاق، ممنوعیت پرداخت زکات به خانواده‌های نیازمند شیعه و حتی تجویز قتل شیعیان، نمونه‌هایی از موارد مطرح‌شده در گفته‌های مفتیان وهابی است. این در حالی است که وحدت جهان اسلام و تمرکز بر نقاط مشترک برای فرق مختلف اسلامی، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌ها به‌ویژه در زمان حاضر است. شاید لازم باشد نخبگان بی‌طرف جهان اسلام، به صادرکنندگان اینگونه فتاوا شیوه پیشینیان را یادآوری کنند که با درک اهمیت اتحاد جهان اسلام در برابر دشمنان امت اسلامی، به وحدت نظر رسیدند. بهترین نمونه در این باره، فتاوی تاریخی «شیخ محمود شلتوت» است. شیخ شلتوت، رئیس وقت دانشگاه الازهر مصر تحت تأثیر تلاش‌ها و تفکرات آیت‌الله بروجردی فتاوی معروف خود را صادر کرد (ایزدپناه، ۱۳۷۰، ص ۱۶). تلاش‌های آیت‌الله بروجردی در راستای وحدت مسلمانان باعث شد تشیع که تا آن روز در بین دیگر مذاهب پایگاهی نداشت، جایگاه و پایگاه مناسبی

بیاید. همفکری‌های او با شیخ عبدالمجید سلیم و سپس شیخ محمد شلتوت، به پذیرش رسمی شیعه از طرف رهبران جهان تسنن منجر شد (واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷). در بُعد تشکیلاتی، ایجاد گروه‌هایی نظیر طالبان و سپاه صحابه واکنشی به گسترش حوزه نفوذ ایران و تجدید حیات تشیع در جهان به شمار می‌رود. رهبران این گروه‌ها بارها در گفته‌هایشان نگرانی خود را از انقلاب اسلامی ابراز کرده، رسالت خویش را مبارزه با تشیع، جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی و ایجاد یک انقلاب سنی دانسته‌اند. این گروه‌ها از مجوزهای صادر شده به وسیله برخی از رهبران اهل سنت استفاده کرده، شدیدترین اقدامات ممکن را علیه شیعیان رقم زده‌اند.

در کنار اینگونه فعالیت‌های آشکار، برخی گروه‌های پشت پرده نیز بیکار ننشسته، رهبران سرشناس شیعه را در کشورهای گوناگون نشانه رفتند. به نظر می‌رسد عمده‌ترین دلیل ترور این افراد، حمایت آنان از انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های امام خمینی علیه السلام بوده است. برجسته‌ترین این رهبران محمدباقر صدر، سیدعارف حسینی، سیدعباس موسوی و محمدباقر حکیم بوده‌اند. علاوه بر این شخصیت‌های شناخته شده، تعداد فراوانی از مردم عادی نیز به جرم شیعه‌بودن در کشورهای مختلف، از جمله در پاکستان، یمن، عربستان سعودی، بحرین، عراق و... قربانی رفتارهای خشونت‌آمیز شده‌اند. در این زمینه تنها کافی است به وقایع چند سال اخیر منطقه «پاراچنار» در پاکستان اشاره شود که طی آن هزاران نفر از مردم بی‌دفاع به قتل رسیدند. فاجعه پاراچنار در سال جاری در یمن تکرار شد و شیعیان زیادی در این کشور کشته شدند.

در بُعد فیزیکی، مقابله با خیزش تشیع در قالب تخریب اماکن مقدس شیعیان نمود پیدا کرد. در این زمینه علاوه بر تخریب بخش‌های وسیعی از مرقد امام

هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶، تعدادی از مساجد و حسینیه‌های شیعیان در کشورهای منطقه تخریب و تعطیل شده است.

اقدام خطرناک دیگری که به نظر می‌رسد محصول مشترک رقیبان منطقه‌ای و جهانی ایران و تشیع باشد، طرح ایده هلال شیعی است. هدف از پیگیری این طرح، بزرگنمایی خطر گسترش فرهنگ شیعی در ارتباط با قدرت بازی‌گیری ایران با استفاده از منابع انرژی منطقه است. استراتژی ایران‌هراسی که به وسیله برخی شخصیت‌های غربی به حاکمان عربی گوشزد می‌شود، باعث شده است دغدغه اصلی جهان اسلام در نزد این سیاستمداران کم‌رنگ شده، انرژی آنها صرف مقابله با ایران شود؛ غافل از اینکه درگیری‌های منطقه‌ای با رنگ و بوی مذهبی، قبل از هر چیزی به تداوم حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای مشروعیت می‌بخشد و در راستای منافع ملی آنها عمل می‌نماید.

واکنش‌ها در برابر گسترش فرهنگ شیعی، همچنین در محور چاپ و نشر ابراز شده است. حجم رو به افزایش کتاب‌های ضدشیعی، مقالات، لوح‌های فشرده و... جملگی حاکی از آن است که برای محدود کردن و مقابله با آرمان‌های شیعی تلاش می‌شود؛ همچنین در سال‌های اخیر با استفاده از امکانات اینترنت، فعالیت‌های متعددی در فضای مجازی علیه تشیع و اقدامات شیعه‌محور ایران انجام شده است. در این باره می‌توان به افزایش سایت‌های ضدشیعی و نیز هک کردن پایگاه‌های شیعی اشاره کرد که در چند سال اخیر اتفاق افتاده است.

موارد فوق ضمن تأیید فرضیه تحقیق، نشان می‌دهند چگونه خیزش تشیع و تجدید حیات آن - که عمدتاً بر اثر انقلاب اسلامی در ایران رخ داد - باعث ابراز واکنش‌ها و مقاومت‌ها در بین برخی سران و رهبران کشورهای منطقه شد و آنها تلاش کردند به هر شکل ممکن با انبساط فضایی تشیع مقابله کنند.

واکنش‌های ابرازشده در مقابل گسترش تشیع و نفوذ ایران

ردیف	محورها	مصادق‌ها	مکان ابراز واکنش
۱	دینی و فقهی	فتاوی تکفیر شیعیان، تجویز قتل آنان	عربستان سعودی
۲	تشکیلاتی	ایجاد گروه‌های ضدشیعی (سپاه صحابه، طالبان)	پاکستان - افغانستان
۳	سیاسی و نظامی	ترور رهبران شیعی	پاکستان - عراق - لبنان
۴	مردمی	قتل عام شیعیان	پاکستان - یمن - عراق
۵	فیزیکی	تخریب اماکن مقدس شیعیان	عراق
۶	نظری	هلال شیعی	اردن - مصر
۷	انتشاراتی	چاپ و انتشار کتب ضدشیعی	عربستان سعودی
۸	الکترونیکی	فعالیت سایت‌های متعدد، هک کردن سایت‌های شیعی	کشورهای مختلف

(گردآوری و تنظیم: احمدی، ۱۳۸۸)

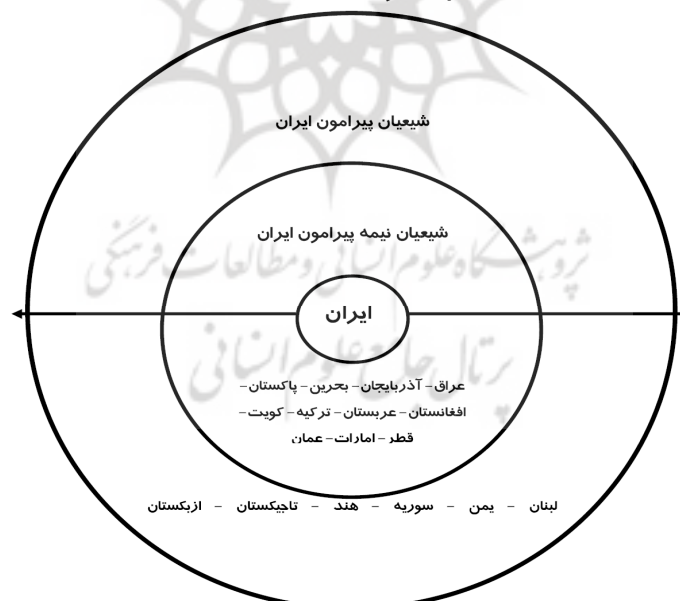
نتیجه

با نگاهی ژئوپلیتیکی به مسائل ایران و تشیع، مشخص می‌شود هر اقدامی در ایران - به عنوان کانون مذهب شیعه - جوامع شیعی را که به حوزه نفوذ ایران تعلق دارند، متأثر می‌کند. وقوع انقلاب اسلامی نیز به عنوان یک رخداد بزرگ که در مرکز این ساختار ژئوپلیتیکی (ایران) اتفاق افتاد، به سیاسی و تشکیلاتی شدن پیرامون و نیمه‌پیرامون (جوامع شیعی) منجر شد؛ به عبارتی دیگر، از آنجا که این تأثیر و تأثر ناشی از رابطه‌ای است که بین مرکز و پیرامونی‌های آن - یا بخش‌هایی از این پیرامونی‌ها که به مرکز احساس تعلق ژئوپلیتیک می‌کنند و در قلمرو اثرگذاری آن

واقع می‌شوند - به وجود می‌آید، فضاهاى شیعه‌نشین اطراف ایران نیز در قالب لایه‌های پیرامون و نیمه‌پیرامون، از تحولات رخ داده در کانون متأثر شده، عمدتاً به سمت فعالیت و مشارکت سیاسى و قدرت‌یابى حرکت کردند. این خیزش شیعیان به سوى مسؤلیت‌های سیاسى، باعث ایجاد مشکلات و گرفتاری‌های فراوان و برخوردهای خشنى از ناحیه رقبای شده، واکنش‌های متعددى را برانگیخته است.

موضع‌گیری‌های منفى بیشتر کشورهای عربى در مقابل سیاست‌های ایران نیز نشان می‌دهد آنان تأثیرپذیرى مسلمانان، به‌ویژه جوامع شیعی از انقلاب اسلامى ایران را با بدبینى می‌نگرند و از گسترش حوزه نفوذ ایران ناخرسندند؛ حتى موفقیت‌های مبتنى بر مقاومت جنبش حماس و مردم غزه در جنگ اخیر از طرف برخى سران عرب نظیر مصر و عربستان در این راستا قابل ارزیابى است. آنان با مخالفت یا سکوت خود عملاً به مقابله با تشیع، ایران و سیاست‌های آن پرداختند.

مدل مرکز - پیرامون قلمروهای شیعی جهان



(مدل از: احمدی، ۱۳۸۷)

نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد گسترش حوزه نفوذ ایران بر مبنای متغیر مذهب، از سوی دیگر کشورها واکنش‌هایی را برانگیخته و اقداماتی را سبب شده است. دولتمردان سیاست خارجی ایران باید در مقابل این واکنش‌ها و اقدامات با درایت و هوشمندی عمل کنند. آنها باید با پیش‌بینی برخی رفتارهای مورد انتظار و با گزینش بهترین راهکارهای عملی مبتنی بر دیپلماسی، تهدیدهای ایران در این زمینه را به حداقل رسانده، مانع ایجاد محدودیت‌های بیشتر علیه کشور شوند؛ در این میان شیوه‌های غیرمستقیم که حساسیت و جبهه‌گیری کمتر مخاطبان و رقبا را در پی دارد، برای اشاعه و نشر ارزش‌های مد نظر یک کشور مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ بنابراین ایران باید در این زمینه، یک استراتژی فرهنگی داشته باشد. تعامل سازنده، گفتگو، مناظره، همفکری، برگزاری همایش‌های مشترک، برقراری تعامل بین نخبگان و نظیر آن می‌تواند عناصر این استراتژی فرهنگی را شکل دهد.

منابع

الف) فارسی و لاتین

۱. احمدی لفورکی، بهزاد؛ «جامعه شیعی در عربستان سعودی»؛ هفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۱۹، ۱۳۸۶.
۲. اسکوبار، پیه؛ «هلال شیعه در خاورمیانه»؛ ۱۳۸۶. در: Shiayali.belogfa.com.
۳. ایزدپناه، عبدالرضا؛ حوزه؛ ویژه‌نامه سی‌امین سال درگذشت آیت‌الله العظمی بروجردی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
۴. پازوکی، فریبا؛ «سیدمحمدباقر حکیم: آینه دیانت عین سیاست در زندگی»؛ خبرگزاری شبستان، ۱۳۸۷، www.shabestan.net.
۵. تتماج، علی؛ «شیعیان پاراچنار در محاصره نیروهای آمریکایی و طالبان»؛ هفته‌نامه صبح صادق، ش ۳۹۰، ۱۳۸۷/۱۲/۵.
۶. جمالی، جمال؛ «هلال شیعی و هژمونی آمریکا»؛ فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی، ش ۲۰، س ۵، زمستان ۱۳۸۶.
۷. جمشیدی، محمدحسین؛ اندیشه سیاسی امام شهید سیدمحمدباقر صدر؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی؛ به راهنمایی دکتر سیدجواد طباطبایی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.
۸. رشید، احمد؛ طالبان، زنان، تجارت مافیا و پروژه عظیم نفت در آسیای مرکزی؛ ترجمه نجله خندق؛ تهران: بقعه، ۱۳۸۲.
۹. روزنامه شرق، ۱۳۸۶/۴/۱۱.
۱۰. روزنامه ایران، ۱۳۸۷/۴/۱.
۱۱. روزنامه رسالت، ۱۳۸۶/۱/۲۹.
۱۲. فاضلی‌نیا، نفیسه؛ ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.
۱۳. فرزین‌نیا، زیبا؛ پاکستان، کتاب سبز؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
۱۴. فضل‌الله، محمدحسین؛ «هدف صحبت از هلال شیعی، نگران ساختن اهل سنت از تلاش‌های شیعیان است»؛ خبرگزاری آینده روشن، ۱۳۸۵/۹/۵.
۱۵. کوزر، لوئیس. آ؛ نظریه تقابل‌های اجتماعی؛ ترجمه عبدالرضا نواح؛ اهواز: رسش، ۱۳۸۴.
۱۶. لانگ، روبرت؛ سرزمین و مردم پاکستان؛ ترجمه داوود حاتمی؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.

۱۷. مارسدن، پیترو؛ طالبان؛ جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۹.
۱۸. ماهنامه گلبرگ؛ «از نسل فقاقت و شهادت: شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم»؛ ش ۵۴، شهریور ۱۳۸۳.
۱۹. مجتهدزاده، پیروز؛ **دموکراسی و هویت ایرانی**؛ تهران: کویر، ۱۳۸۶.
۲۰. محقر، احمد؛ **بررسی عوامل مؤثر بر تشدید فرقه‌گرایی در پاکستان پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران**؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی؛ به راهنمایی دکتر احمد نقیب‌زاده، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۲.
۲۱. مهدوی، جعفر؛ **جامعه‌شناسی سیاسی جنبش طالبان**؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی؛ به راهنمایی دکتر مسعود غفاری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴.
۲۲. واعظ‌زاده خراسانی، محمد؛ **زندگی آیت‌الله بروجردی و مکتب فقهی، اصولی، حدیثی و رجالی وی**؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۵.
۲۳. هدایت، محمد؛ «**هلال شیعی، خاورمیانه سبز؛ خلق یک بربر جدید**»؛ ۱۳۸۵. در: <http://mhedayat.blogfa.com>
24. Brier, Alan and Calvert, Peter; "**Revolution in the 1960**"; Political Studies. 32, No.1, 1982.
25. Esposito, John. L; **The Iranian revolution: its global impact**; Miami, 1999.
26. Nasr, Vali ; **When the Shiites Rise**; Foreign Affairs, July/August 2006.
27. Nye, Joseph S ; **Soft Power**; New York: Public Affairs, 2004.

ب) تارنما

۲۸. پایگاه اطلاع‌رسانی شیعیان (۱۳۸۶). <http://www.shiyan.ir>
۲۹. پایگاه خبری شریف نیوز (۱۳۸۴). <http://www.sharifnews.com>
۳۰. پایگاه خبری اینا (۱۳۸۷). <http://www.wikipedia.org>
۳۱. سایت الحجاز (۱۳۸۷). <http://www.alhejaz.net>
۳۲. سایت المنجد. <http://www.almunjed.com>
۳۳. سایت بازتاب (۱۳۸۴/۳/۸). <http://baztab.ir>

۳۴. سایت تابناک (۱۳۸۷/۶/۲۸). <http://www.tabnak.ir>

۳۵. سایت تبیان. <http://www.tebyan.net>

۳۶. سایت رسمی شیخ عبدالله بن جبرین (۱۳۸۷). <http://ibn-jebreen.com>

۳۷. سایت عملیات روانی (۱۳۸۵). <http://www.arnet.ir>

۳۸. سایت عبدالرحمن بن البراک (۱۳۸۵). <http://albarrak.islamlight.net>

۳۹. سایت عبدالعزيز بن عبدالله بن باز (۱۳۸۷). <http://www.binbaz.org>

۴۰. شبکه نهرین نت (۱۳۷۸). <http://www.nahrainnet.net>

۴۱. شیعه آنلاین. <http://www.shia-online.ir>

۴۲. شیعه نیوز. <http://www.shia-news.com>

۴۳. خبرگزاری ابنا (۱۳۸۷). <http://www.abna.ir>


۴۴. خبرگزاری ایرنا (۱۳۸۷). <http://www.irna.ir>

۴۵. خبرگزاری حیات (۱۳۸۷). <http://www.hayat.ir>

۴۶. خبرگزاری فارس. <http://www.farsnews.com>

۴۷. خبرگزاری مهر (۱۳۸۷). <http://www.mehrnews.com>

۴۸. سلام شیعه (۱۳۸۷). <http://www.salam-shia.com>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی